

# جوانان حکمتیست ۵۸

سردبیر: فواد عبداللهی  
 دبیر سازمان: بهرام مدرسی

foadsjk@gmail.com  
 bahramsjk@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود! ۱۳۸۴ - ۱۵ مهر ۰۴ Oct 05

www.javanx.com

## آقای رئیس جمهور، لطفا نظافت را رعایت کنید!

علی راستین

می گویند این روزها رژیم اسلامی  
 عرصه فرهنگی را تنگ کرده است.

ادعا میکنند فشارهای بیشتری خصوصا  
 بر حجاب زنان و یا روابط دختر و پسر  
 وارد کرده است.

می گویند با مستقر شدن احمدی نژاد  
 ورق برگشته است و جمهوری اسلامی  
 چهره سیاه تری را از خود به نمایش می  
 گذارد.

حتی به نوعی اینطور شنیده می شود  
 که رژیم ناکامی خود را در عرصه سیاست  
 خارجی و ناتوانی خود را در برابر آژانس  
 دارد با عریضه کشی داخلی جبران می کند.

اما سراینندگان این اشعار و غزلیات  
 ملودرامیک چه کسانی هستند؟

با کمی دقت در می یابیم که این بار  
 دلسوزان همیشگی دموکراسی و  
 ژورنالیست های بی خاصیت دوم خردادی  
 اینچنین از تنگ شدن عرصه فرهنگی بر  
 زنان و جوانان ضجه می زنند.



## ختنه دختران یک جنایت آشکار است!



مذهبی مدافع آن. نمی توان  
 جواب داد. مقابله با این توحش  
 در گرو مقابله قاطع فرهنگی و  
 اجتماعی با رژیم اسلامی.  
 رهبران مذاهب و قبایل و  
 جنبش ارتجاعی آنان است.  
 ختنه زنان در ایران زمانی می  
 تواند ریشه کن شود که همراه  
 با اجرای قانون ممنوعیت ختنه  
 زنان، جنبش فرهنگی و  
 اجتماعی مترقی علیه رسوم  
 واپسگرا در جامعه دامن زده  
 کل جامعه نیاز داریم. مقابله با  
 این رسم و سنت ارتجاعی را با  
 باج دادن به فرهنگ عقب مانده  
 ارتجاعی حاکم بیرون کشیده  
 همبستگی قبیله ای و سران شود.

قانونی تصمیم بگیرد.  
 ختنه دختران یک پدیده  
 تازه در جامعه ایران نیست. در  
 شهرهای جنوبی ۴۰ روز پس  
 از تولد ختنه می شوند. زنانی  
 که معترض باشند سنت شکن  
 و سرکش خوانده می شوند.  
 برخی دختران شهر دیرتر و  
 درنکاتر، در سنین ۴ یا ۵  
 سالگی ختنه می شوند. آنها  
 تمام مراحل ختنه خویش را با  
 چشمان باز می بینند. لبه های  
 کلیتورس دختران را با تیغی  
 که مردان ریش خود را با آن  
 می تراشند می برند. این جنایت  
 در حق کودکان است. طبق نرم  
 های انسانی و متعارف در  
 جهان امروز سن قانونی برای  
 استقلال فردی، حقوقی و  
 جنسی دختران ۱۶ یا ۱۸ سال  
 است و از این سنین به بعد  
 حق دارد بر مقدرات خود و از  
 جمله بدنش بدلائل پزشکی،  
 فرهنگی، زیبایی و جنسی  
 مطابق نرم های انسانی و



## اسلام، مسبب قتل ناموسی و رشد فرهنگ عقب مانده!

روز ۲۳ سپتامبر غزاله ۱۹ ساله از یک  
 خانواده پاکستانی بدست برادرش با چند  
 گلوله در ایستگاه قتلار شهر اسلیسه  
 دانمارک به قتل رسید و همسر جوانش  
 که مهاجری از کشور افغانستان است  
 بشدت زخمی شد. غزاله به دلیل  
 مخالفت خانواده خود با ازدواجش و برای  
 حفظ ناموس از طرف برادر و پدرش با  
 شلیک چند گلوله ه قتل می رسد. در این  
 زمینه با ناهید ریاضی از دانمارک  
 مصاحبه ای ترتیب داده ایم ← ۲

### تماس با ما

دبیر سازمان: بهرام مدرسی  
 bahramsjk@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱  
 فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳

سردبیر: فواد عبداللهی  
 foadsjk@gmail.com  
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاونت دبیر: نسیم رهنما  
 nasimrahnamadk@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

معاونت دبیر:  
 چماله کمانگر  
 jkamangar@yahoo.com  
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

باز هم محاکمه "تکامل"

جمال کمانگر ص ۳

درباره مبارزه با اعتیاد

مصاحبه با منصور حکمت ص ۴

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



صلاح خود می دانند که اینگونه وارد میدان شوند. گرچه جناح مقابل سعی دارد هر طور شده تصویر قمه بدستی از احمدی نژاد ارائه دهد اما بقول یاران آقا که این روزها نام اصولگرا را برای خود انتخاب کرده اند، این دوران از حکومت اسلامی دوران مهرورزی است و حاکمیت در پی اعمال خشونت نیست. تلاش ملی اسلامی ها برای اینکه همانطور که جلایی پور پیش بینی کرده است، پیروز انتخابات آتی باشند زیادی کودکانه است. برادران!

مربوط به شهروندان مهاجر، کنیم. اما سیاست دولتهای غربی عموماً بر مماشانات با این نیروها استوار بوده و هست. امروز از ترس ترور اسلامی، این دولتها تلاش دارند که از یک سو امتیازات بیشتری به نیروهای اسلامی و آخوندها بدهند و از طرف دیگر قول جلوگیری از عملیات تروریستی در این کشورها را از آنها بگیرند. سیاست و تاکتیک آنها اینست که اینطوری به خیال خودشان تروریسم اسلامی را کنترل کنند. نتیجه این سیاست نه تنها پرورش هرچه بیشتر تروریستهای اسلامی در محیطهای اسلامی است بلکه با جلو انداختن و امتیاز دادن به دم و دستگاه مذهب و اسلامیون زندگی بر زنان و کودکانی که در محیطهای اسلام زده و سنتی بسر می برند، تنگتر و هر گونه حق و حقوق و آزادی از آنها سلب می شود. من در ملاقاتم با وزیرانترکراسیون دانمارک در ماه گذشته یکبار دیگر بر اهمیت جلوگیری از دخالت مذهب در انتگراسیون تاکید کردم. همچنین در جلسه دو روزه ای که سازمان صنایع دانمارک در ماه آگوست برای بحث در باره انتگراسیون برگزار کرده بود و من و تعدادی دیگر دعوت شده بودیم، در آنجا من به دعوت از دو امام جهت شرکت در جلسه اعتراض کردم و در باره اینکه اینها خود سد انتگراسیون هستند صحبت کردیم. این جدال ما در همه عرصه ها جریان دارد. از مدارس مذهبی تا قتل ناموسی و.....

**فواد عبداللہی: شما در مقاله ای به نقش کل دستگاہ اسلام در پرورش**

می توانید سراسر کذب محض بودن این داد و قال های ملی - اسلامی را ببینید. این تصویر بوج است. احمدی نژاد (نه اینکه نمی خواهد) نمی تواند چنین محدودیتی را اعمال کند. ممکن است محدودیت هایی موضعی را در روزهای خاص با طرح های ضربتی اعمال کند اما چنین طرحهایی موقتی، ناپایدار و محکوم به شکست است. اما درد این میرزا بنویسان چیست؟ چرا چنین تصویری ارائه می دهند؟ پاسخ روشن است. دوم خرداد با نوش جان کردن آخرین اردنگی از مسلمین غلیظ، سعی دارد نشان دهد که اتفاق خاصی افتاده است یا بحرانی رخ داده است.

می خواهند با شکست خود و جناح دیگر اینگونه وانمود کنند که "وامصیبتای" اسلامی احمدی نژاد به وقوع پیوسته و او مشغول قلع و قمع کردن مردم گشته است. احمدی نژاد و یاران باوفایش علی رغم وحشی بودنشان و حرفه ای بودنشان در قلع و قمع مردم اما نه این توان را دارند و نه به

→  
علت چیست؟

آیا واقعا احمدی نژاد عرصه را تنگ کرده است؟ اصلاً ملاک تنگ شدن عرصه چیست؟ آیا می توان خیل عظیم جوانان و زنان را عقب برد؟ کدام قدرت می تواند؟ اسلام سیاسی که در عرصه بین المللی در فشار عجیبی قرار دارد آیا می تواند در عرصه داخلی به اندازه کافی قوی ظاهر شود؟

کسب این درجه حداقل از آزادی های فردی در تهران و شهرهای بزرگ از نتایج دولت خاتمی نبود که احمدی نژاد بتواند آنرا پس بگیرد. جمهوری اسلامی نمی تواند توقعات بالا آمده مردم را پایین ببرد. نمی تواند زنان را وادار کند که روسری شان را جلو بیاورند و یا آرایش نکنند. نمی تواند دختران و پسران را وادار کند که دست هم را نگیرند و کمی اسلامی شوند. اگر صبح روز جمعه سری به کوههای اطراف تهران بزنید، اگر یک عصر پنجشنبه به پاساژهای بزرگ تهران که دیگر امروز حکم "پاتوق" را گرفته است قدمی بگذارید، آنگاه



## مصاحبه با ناهید ریاضی

**فواد عبداللہی: نظر شما راجع به این اتفاقات تکان دهنده آنهم در قلب اروپای متمدن چیست؟ چرا در قاره ای که سبیل مبارزه با عقب ماندگی و ارتجاع و اراجیفی چون ناموس پرستی است ما شاهد رخ دادن چنین تراژدیهای هستیم؟**

**ناہید ریاضی:** قتل ناموسی و کشتن انسانها آنهم بدست نزدیکترین افراد خانواده و کسانی که فرد مقتول می بایست طبیعتاً بیشترین اعتماد و احساس اطمینان را در کنار آنها داشته باشد، یک فاجعه است. اما متأسفانه طبق آمار هر سال حدود ۵۰۰۰ قتل ناموسی در دنیا اتفاق می افتد که شماری از آن در کشورهای غربی و در خانواده های مذهب زده و متأثر از فرهنگ متحجر اسلامی بوقوع می پیوندد. اینکه حتی در کشورهای غربی، جایی که حقوق زنان و کودکان نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر تا حدودی رعایت شده و توسط قانون تضمین شده است، ما شاهد رخ دادن قتلهای ناموسی، ازواجهای اجباری، ختنه کودکان و بسیاری دیگر از جنایات و اجحافات در همین جوامع هستیم. یکی از دلایل اصلی اینست که در کشورهای غربی انسانها را بر اساس تعلق مذهبی و قومیتشان دسته بندی کرده اند و یک عده را مسلمان و یک عده را مسیحی، یک عده را خودی و یک عده را غریبه تعریف کرده اند.

آخوندها تربیت می شوند. در مدارس دولتی نیز باز به نام احترام به فرهنگ دیگران والدین متعصب و مذهب زده حق دارند که کودکانشان را از حق آموزش جنسی، ورزش، شرکت در تورهای دسته جمعی و فعالیتهای دیگر محروم کنند، آنهم به نام احترام به مهاجرین، اما در واقع سلب حق کودکان و نوجوانان از بهره برداری از یک آموزش غیر مذهبی و بر اساس پیشرفته ترین روشهای پداگوژیکی و آموزشی. اینها از جمله دلایل وجود پدیده هایی همچون قتلهای ناموسی در جوامع غربی است.

**فواد عبداللہی: نقش مطبوعات**

**دانمارک در مورد این فاجعه چگونه بود؟**

**ناہید ریاضی:** بر طبق همان سیاست و بینشی که دولتها و مطبوعات غربی نسبت به شهروندان مهاجرتبار دارند، اینبار هم که قتل ناموسی دیگری در دانمارک اتفاق افتاد، مطبوعات فوری به سراغ امامها رفتند و مرتجعین اسلامی هم پیشنهاد دادند که بهتر است از آخوندها برای رفع مشکل خانوادگی مهاجرین استفاده شود. جدال ما با اسلامها از یک طرف و دولت از طرفی دیگر برای جلوگیری از دخالت دادن نیروهای مذهبی و اسلامی در زندگی شهروندان مهاجر سالهاست که در جریان است. خوشبختانه با مبارزه چندین ساله و جدل وسیع چه در سطح جامعه و چه در سطح مطبوعات، ما موفق شده ایم که تا حد قابل توجهی جامعه را متوجه خطر و نتیجه دخالت مذهبی و اسلامی در مسائل

بر همین اساس حق و حقوق هم تقسیم بندی شده است، و علی رغم آنکه همه در مقابل قانون برابرند و ظاهراً همه از حق و حقوقهای تعریف شده در جامعه برخوردارند، عملاً زنان، جوانان و کودکان از خانواده های مذهب زده و سنتی از این حق و حقوق محرومند. جامعه نیز با بی تفاوتی از کنار آنچه که بر سر این دسته از شهروندان جامعه می آید به بهانه آنکه "این فرهنگ خودشان است"، "مذهب خودشان است" و باید به آن احترام گذاشت و دخالتی نکرد، می گذرد. اما نه فقط این، بلکه با همین تئوری و توجیہات بساط دخالت مذهب در زندگی شهروندان مهاجرتبار و مسجد و آخوند و مدارس مذهبی و کلاسهای قرآن در دل همین جوامع، که ظاهراً برای حقوق کودکان و زنان ارزش قائل است، بر پاست. هر کسی که کمی با وضعیت کشورهایی که آخوند و مذهب و مسجد در زندگی مردم دخالت می کنند و قانونگذاری می کنند آشنا باشد، خوبی می داند که نتیجه این دخالتگریها چیست و وضعیت زنان و کودکان و شهروندان جامعه به چه شکلی در می آید. اما ما امروز شاهد دخالت دادن ضد زن ترین و مرتجعترین نیروها در زندگی مهاجرین هستیم.

در همین کشور دانمارک، که محل زندگی من است، بدلیل وجود مذهب رسمی، مدارس مذهبی از جمله مدارس اسلامی تاسیس می شود و هر ساله تعداد زیادی از کودکان با فرهنگ زن ستیزی و ناموس پرستی که اساساً از دید اسلام به زن نشات می گیرد، توسط

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**



### جمال کمانگر

نبرد قانونی در آمریکا بر سر تدریس "آفرینش هوشمند" در مدارس ایالات پنسیلوانیا، والدین دانش آموزان را به دو دسته تقسیم کرده است. یازده خانواده علیه تدریس "آفرینش هوشمند" در مدارس به دادگاه فدرال شکایت کرده اند. علت شکایت مذهبی بودن نظریه "آفرینش هوشمند" است.

در آمریکا بنا به قانون دین از دولت و آموزش و پرورش جداست. اما از سال گذشته بنا به دستور هیئت آموزش و پرورش ناحی

## باز هم محاکمه "تکامل"!

"دور" دستور العملی برای تدریس "آفرینش هوشمند" در کنار تدریس نظریه تکامل داروین اتخاذ گردیده است و گفته شده که "نظریه داروین تنها یک نظریه اثبات نشده است." این در حالی است که "آفرینش هوشمند" یا همان نظریه ثبات گونه ها بار دیگر بعد از شکست از تکامل در سال ۱۹۲۰ بی آبروتر از گذشته در معرض قضاوت مردم نهاده است.

نظریه ثبات گونه ها که گویا خدا (جدیدا اسم جدیدی برای آن انتخاب کرده اند) همه گونه ها را مستقلا آفریده است. این نظریه به حدی پوچ و خیالی است که در حال حاضر و به جز خرفت ترین منادیان دین کسی آن را جدی نمی گیرد. در عین حال انجمن پیشبرد علوم در آمریکا می گوید: که "آفرینش هوشمند" را حتی نمی توان یک نظریه علمی نامید! دکتر الن لشر، مدیر انجمن آمریکایی پیشبرد علوم می گوید: "هواداران

نظریه آفرینش هوشمند اصولا سعی دارند یک مفهوم مذهبی را در قالب علمی عرضه کنند. آفرینش هوشمند به هیچ وجه جنبه علمی ندارد و سوالی نیست که پاسخی علمی داشته باشد.

اما تعجب نکنید که اگر در میان حامیان این نظریه مذهبی راست محافظه کار آمریکا و در رأس آنها جرج بوش قرار دارد که از این نظریه دفاع می کنند. اما این جدال بار دیگر نشان داد تعرض راست محافظه کار فقط به معیشت مردم و دامن زدن به جنگ و میلیتاریسم در جهان نیست، بلکه در کمین نشسته اند که بار دیگر ارتجاعی ترین نظریات مذهبی را به جامعه تزریق کنند.

### نگاهی کوتاه به هر دو نظریه!

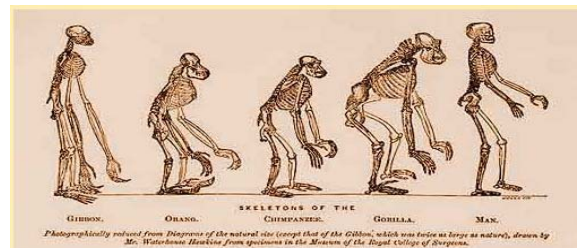
از صدها سال قبل از میلاد این سؤال مطرح بوده که حیات از کجا آمده است؟ تا آنجا که به دین بر میگردد در تورات به آفرینش در طی شش روز تاکید شده است و این مبنای تمام ادیان و از جمله اسلام نیز می باشد. از همان زمان تا کنون ما شاهد شکل گیری دو دیدگاه یکی ثبات گونه ها و دیگری تکامل تدریجی یا انشقاق گونه ها هستیم.

تا آنجا که به ثبات گونه ها بر میگردد معتقدند که هر گونه جانور و گیاهی مستقلا آفریده شده است و غیر ممکن می دانند که گونه ای از گونه دیگر مشتق شده باشد. اساس این نظریه غیر علمی فقط دستورات مذهبی و اینکه "ما به چشم خود ندیده ایم!! البته این نظریه تا زمانی عمر زمین به بیشتر از ۱۰۰ هزار سال تخمین زده میشد تمام استدلالهایشان را در آن زمان قابل وصول میدانست. اما با کشف کربن ۱۲ و استفاده از ایزوتوپها در شیمی در تعیین نیمه عمر عناصر مشخص شد که نه تنها عمر زمین ۱۰۰ هزار سال نیست! بلکه به بیش از ۴ میلیارد سال قبل بر میگردد. این کشف بزرگ تیر خلاصی بود که به طرفداران نظریه ثبات گونه ها زده شد. اگر داروین زنده بود و این کشف را ضربدر کشفیات علمی خود میکرد حتما کسانی امروز جرات نداشتند بگویند نظریه تکامل فقط یک نظریه است!

اما نظریه انشقاق گونه ها یا همان تکامل تدریجی نظریه ای است بر پایه استدلالهای علمی که از فسیل شناسی تا شیمی، زمین شناسی، زیست شناسی تا کربن ۱۲ و مواد تشکیل دهنده سلولها تا جدایی جغرافیایی همه و همه این نظریه را از قالب یک نظریه خشک و خالی بیرون آورده است و اثبات می گوید

تا آنجا که به ثبات گونه ها بر میگردد معتقدند که هر گونه جانور و گیاهی مستقلا آفریده شده است و غیر ممکن می دانند که گونه ای از گونه دیگر مشتق شده باشد. اساس این نظریه غیر علمی فقط دستورات مذهبی و اینکه "ما به چشم خود ندیده ایم!! البته این نظریه تا زمانی عمر زمین به بیشتر از ۱۰۰ هزار سال تخمین زده میشد تمام استدلالهایشان را در آن زمان قابل وصول میدانست. اما با کشف کربن ۱۲ و استفاده از ایزوتوپها در شیمی در تعیین نیمه عمر عناصر مشخص شد که نه تنها عمر زمین ۱۰۰ هزار سال نیست! بلکه به بیش از ۴ میلیارد سال قبل بر میگردد. این کشف بزرگ تیر خلاصی بود که به طرفداران نظریه ثبات گونه ها زده شد. اگر داروین زنده بود و این کشف را ضربدر کشفیات علمی خود میکرد حتما کسانی امروز جرات نداشتند بگویند نظریه تکامل فقط یک نظریه است!

اما نظریه انشقاق گونه ها یا همان تکامل تدریجی نظریه ای است بر پایه استدلالهای علمی که از فسیل شناسی تا شیمی، زمین شناسی، زیست شناسی تا کربن ۱۲ و مواد تشکیل دهنده سلولها تا جدایی جغرافیایی همه و همه این نظریه را از قالب یک نظریه خشک و خالی بیرون آورده است و اثبات می گوید



۳

**فرهنگ قنبل مانده و ایجاد چنین فجایعی برداشته اید که در روزنامه سراسری دانمارک به نام یولند پستن به چاپ رسید. لطفا برای خوانندگان نشریه راجع به متن مقاله و موضعی که در این فاجعه گرفتید، توضیح دهید؟**

**ناهید ریاضی:** در این مقاله من مفصلا ارتباط مستقیم فجایعی همچون قتلهای ناموسی را با دید اسلام به زن و جایگاه او و تشویق مردان به کنترل و مجازات زنان در دین اسلام پرداختم. همچنین در این مقاله یکبار دیگر اهمیت جدایی مذهب از آموزش و پرورش کودکان، جدایی کامل مذهب از دولت و برچیده شدن مدارس مذهبی و جلوگیری از دخالت مذهبی در زندگی مهاجرین پرداختم و سیاست دولت مبنی بر مامشات با نیروهای اسلامی را به نقد کشیدم. در مقاله دیگرم که در

جریانات مذهبی که خود مسئول درجه اول ایجاد چنین وضعیتی هستند، طلبکار شدند و از این فرصت بهره برداری کردند و از این صحبت میکردند که به دلیل اینکه برای چنین وظایفی حقوقی به آنها پرداخت نمیشود، فرصت زیادی برای این کار ندارند و اگر فرصت داشتند و دخالت میکردند چنین نمیشد. همچنین تحت فشار جامعه از این صحبت کردند که قتل ناموسی ربطی به اسلام ندارد. مانند همیشه دولت و ژورنالیستها از اینکه امامان از قتل ناموسی حمایت نمیکند ذوق زده شدند. صحبت از این میشد که امامان را باید در چنین دعوای خانوادگی به عنوان سازش دهنده به کار گیرند تا از قتل ناموسی جلوگیری شود.

روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و همچنین اطلاعاتیه ما از طرف انجمن دفاع از حقوق زنان مهاجر ورق را کمی برگرداند. روزهای اول که پلیس شهر "ایسلایسه" اعلام کرده بود که حتی میخواید جسد غزاله را به خانواده او که او را به قتل رساندند، تحویل دهند. این با اعتراض شدید ما مواجه شد. اعتراضمان را به مطبوعات کشاندیم و پلیس شهر ایسلایسه سریع حرفش را پس گرفت و گفت چنین کاری نخواهد کرد. ما این قتل ناموسی را به اسلام و دستگاه اسلامی و امامان و مساجد و مدارس اسلامی ربط دادیم و در این رابطه یکبار دیگر همه حرفهایمان را زدیم و خواهان کنار زدن اینها شدیم. حرفهای ما با استقبال زیادی روبرو شد.

در روز سه شنبه ۱۲ اکتبر مراسم یادبودی برای غزاله گذاشتیم ایم که همراه با سخنرانی و بحث است. از احزاب و شخصیتهای مختلف هم دعوت به عمل آورده ایم. در آنجا هم حتما تمام حرفهایمان را یکبار دیگر طرح و مشکل را بازگو خواهیم کرد. بسیاری تاکنون از برگزاری این مراسم استقبال کرده اند و در این رابطه تماس گرفته اند.

ماه گذشته در همین روزنامه به چاپ رسیده بود نیز من مفصلا نقش مدارس اسلامی و کلاسهای قرآن را در پرورش تروریسم اسلامی و فرهنگ زن ستیز توضیح داده بودم.

**فواد عبداللہی:** گفتید علت این قتلها ناموسی در غرب دستگاہ اسلام و فرهنگ اسلامی و نسبت فرهنگی است، چه فعالیتهایی برای مبارزه با همه اینها در همین رابطه مشخص دارید.

**ناهید ریاضی:** باید بگویم در همین مورد اگر ما نبودیم، امامان و مساجد و طرفداران تئوری نسبت فرهنگی تنها صدا بودند. دولت و سیستم جامعه هم امامان و نیروهای مرتجع مذهبی را به عنوان نمایندگان تام الاختیار مردمی که مسلمان نامیده شده اند میدانند و آنها را میدان میدهند. بعد از قتل غزاله امامان را آوردند به مطبوعات و عاجزانه میخواستند که آنها قتل ناموسی را محکوم کنند. امامان و

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

# درباره مبارزه با اعتیاد

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو اترانسایونال دوم نوامبر ۲۰۰۰



خلافت، احساس حرمت، ارزشی که آدم در جامعه احساس میکند... اگر جامعه را تحقیر نکنید، جامعه باید به نحوی این تحقیر را فراموش نکند. اگر جامعه زیر فشار باشد باید به نحوی این فشار را تحمل نکند. اگر جلوی خلاقیت‌های بیرونی آدم‌ها را بگیرد، تخریب داخلی را برای خودش در دستور میگذارد و خودش را نابود میکند. بشر میخواهد جلو برود اگر نگذارید جلو برود مجبور میشود، از خود بیگانه میشود و در درون خودش به این وضع کشیده میشود. در نتیجه آدمی که احساس خوشبختی و خلاقیت نکند دنبال مواد مخدر و تریاک و هروئین و کوکائین نمیگردد. بجایش کاری را که دوست دارد میکند و اگر بازدهی که انتظار دارد و محصولی که انتظار دارد بطور مادی و معنوی گیرش بیاید و احساس خوشبختی نکند در این چنبره نمیافتد. در نتیجه نابودی جمهوری اسلامی اولین شرط از بین رفتن تقاضا برای مواد مخدر در بین مردم است. باید مردم بتوانند خوشبخت باشند و احساس کنند جامعه مال خودشان است، احساس بکنند راه مقابلشان باز است، میتوانند از زندگیشان چیز سالمی بسازند، میتوانند به جایی برسند، میتوانند چیزی خلق کنند، میتوانند وسائل مادی و معنوی خوشبختی خودشان و خانواده‌شان را فراهم کنند، راه برایشان باز است تا احساس کنند میشود به این سمت رفت. آدمی که احساس احترام و ارزش نکند آدمی که احساس میکند میتواند خلاقیتش را بکار بیاندازد... شرط این در نتیجه این است که جمهوری اسلامی برود. در نظامی که ما میخواهیم اولین کاری که میکنیم این است که اعتیاد به مواد مخدر را غیرجناهی اعلام میکنیم. میگوییم معتاد بودن جرم نیست. میگوییم که دولت باید موادی را که آدم‌های معتاد به آن احتیاج دارند تأمین نکند، از طریق کلینیک‌های درست و حسابی و قانونی و زیر نظر دکتر که کمک کنند آدم‌ها احساس کنند جنایتکار نیستند، بلکه آدم‌های محترم و معتبری هستند که حالا باید

اعتیادشان را ترک کنند. اگر شما معتاد را در آغوش دلالتا و قاچاقچیها و در یک شبکه زیرزمینی جنایت و فساد و محرومیت هُل بدهید، معلوم است که این راه نجاتی درش نیست. باید آدم‌های بیگانه را بیرون کشید، باید اجازه داد کسی که در هر روندی معتاد شده بتواند حس کند که جامعه برای وجودش ارزش قائل است، به عنوان یک انسان برایش ارزش قائل است، نیازش را درک میکند، تأمینش میکند و در عین حال توصیه و کمک میکند که اعتیادش را ترک کند.

در نتیجه سیاست ما مبارزه قاطع با شبکه‌های قاچاقچی، گرفتن جلوی شبکه فروش مواد مخدر و ایجاد جامعه‌ای است که درش نیازی نباشد آدم‌ها فراموش بکنند یا خودخوری کنند یا خودشان را تحقیر نکنند. و غیرجناهی کردن زندگی معتادین و نقش بازی کردن دولت در تأمین مواد مورد نیاز اینها در یک سیستم آزاد، باز و قانونی است بنحوی که اجازه بدهد اینها تصمیم بگیرند ترک بکنند... کمک به ترک اعتیاد این سیاست حزب کمونیست کارگری است. این در بعضی کشورهای متمدن بخشا دارد انجام میشود و نتیجه خوبی داشته. آدم‌هایی که احساس شرف و اعتبار و احترام و قدرت بکنند معتاد نمیشوند. آدم وقتی بدبخت میشود، احساس بدبختی و غم سنگینی میکند از طرف جامعه میرود به سمت اعتیاد و باید این فشارها را از رویشان برداشت. و همه اینها برای ما یک سیاست واحد و یکپارچه است. سرنگونی جمهوری اسلامی شرط اساسی رسیدگی به مساله اعتیاد است. تا وقتی اینها سر کارند و حلقوم جامعه را میفشارند بنظر من زیاد کاری نمیشود کرد.

**آذر ماجدی: مسالهای که مطرح است، مساله قاچاق مواد مخدر است با وجود افغانستان و پاکستان و غرب که ما میدانیم دولتهایشان اصلا کارشان همین است. جمهوری اسلامی خودش گفته و مقاماتش اقرار کرده‌اند که ما شکست خوردیم. یعنی اینهمه اعدام کردیم ولی به جای نرسیدیم و مواد مخدر همه جامعه را برداشته، آیا واقعا میشود این سیاستی که شما راجع به آن حرف زدید را پیاده کرد و مردم را از این فاجعه نجات داد؟**

**منصور حکمت:** به نظر من اگر دولت کنترل مواد مخدر را بعهده بگیرد، یک دولتی فرضی که خیر شهروندانش را میخواهد، و میگفت اگر کسی معتاد است مراجعه کند به

کلینیک سر خیابان، زیر نظر پزشک آنجا آمپولش را بزند و کاری که باید بکند را بکند و سر کارش برود، آنوقت آن قاچاقچی که فکر میکند میتواند در بازار ایران جنس بفروشد از این کار پشیمان میشود. چون قیمتش در بازار میافتد، سودی برایش ندارد و آدم معتاد میتواند سرش را بالا بگیرد بگوید بله من این مشکل را دارم. همانطور که شما به سیگار معتادین من متاسفانه به این معتادم، دارم ترک میکنم و کلینیک میروم. اگر آدم‌ها بتوانند به پزشک مراجعه بکنند به درمانگاه مراجعه کنند و نیازشان را بگیرند بدون اینکه در کوچه ولو بشوند گدایی ترک کنند... آن قاچاقچی که قرار است که از این کار کرور کرور پول در بیاورد میفهمد که اینجا بازارش نیست و باید از اینجا برود. این را در کنار یک سیستم ایمنی و پلیسی بگذارید که اجازه ندهد اینها وارد خاک ایران بشوند و اجازه ندهد مواد مخدر بیاورند، آنوقت این دو وجه کار در کنار هم، به نظر من جوابگو خواهد بود. ولی این دو طرف باید همراه با هم باشد. شما در مقابل این روند شدت عمل میکنید، قیمت جنس را در بازار بالا میبرید، طرف آنجا را به عنوان یک بازار فروش پرسود مواد مخدر میبیند و به کارش ادامه میدهد. قاچاقچی‌ها از جمهوری اسلامی کار آرموده‌ترند، حالا نمیدانم اداره مواد مخدر جمهوری چقدر خودش دستش در کار است، کمک به قاچاقچی هم ممکن است باشد یا چه کسانی در بینشان هستند که دارند خودشان از این طریق میلیونر میشوند. ولی بالاخره شبکه بین‌المللی قاچاق از این حرفها بزرگتر است که جمهوری اسلامی با برادران پاسدارش بخواهد جلوی ورودشان را به آن مملکت به آن بزرگی بگیرد. باید جامعه علیه قاچاق برخیزد. جامعه علیه مواد مخدر برخیزد و این در چهارچوب یک نظام فاسدی که مردم را به بدبختی و غم و از خود بیگانگی سوق میدهد، ممکن نیست. به نظر من جمهوری اسلامی راه نجاتی ندارد. ولی یک حکومت سالم سوسیالیستی، یک حکومت مردمی کاملا میتواند طی چند سال به این مسأله جواب بدهد.

**آذر ماجدی: آیا این که این همه حتی بچه‌ها و دانش آموزان به سوی مواد مخدر رفته‌اند... آیا علتش وجود قاچاقچی است یا وجود نزاری است؟ دقیقا چا باعث میشود که ما بتوانیم فرضا در جامعه بهتری مانع بشویم که**



## ساعات پخش تلویزیون پرتو

برنامه های پرتو روزهای جمعه از ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ شب به وقت تهران (۶ تا ۷ بهدلاظهر به وقت اروپای مرکزی و ۹ تا ۱۰ صبح به وقت امریکای غربی از شبکه کانال یک پخش میشود

ایران و اروپا:

**Telstar 12**  
**Freq: 11494.5 MHz**  
**Polarity: Verical**  
**Sym Rate: 17,4687ms**  
**FEC: 3/4**

امریکای شمالی:

**Telstar 5**  
**Freq: 12,090 MHz**  
**Polarity: Horizontal**  
**Sym Rate: 20000 ms**  
**FEC: 3/4**

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

**بچه‌ایمان به دام مواد مخدر بیفتد .**

**منصور حکمت:** به نظر من انسانی که احساس کند راه جلویش باز است عقب برنمیگردد. انسانی که احساس کند میتواند خلاقیتش را در بیرون به محک آزمایش بسپرد و بروز بدهد، به درون خودش حمله نمیکند. به نظر من بدبختی عمومی ای که جامعه درش دست و پا میزند بی‌شخصیتی انسان در جامعه ایران، اساس رشد اعتیاد است. در همه جوامعی که دولتهای استبدادی فاسد سر کارند جامعه دستخوش فحشا و مواد مخدر و امثالهم میشود. هر جا که مردم سرنوشتشان را بدست گرفتند، کما اینکه در دوره‌های کوتاهی در خود ایران شاهد بودیم، در اوآن انقلاب ۵۷، این مسائل کمتر میشود و به حاشیه میرود .

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است. ۱۲ دسامبر ۲۰۰۴  
توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.